

بذل و بخشش...

گزیده ای از "پیامبر" ، جبران خلیل جبران
مترجم : فروغ طاعتی
تصویر : جبران خلیل جبران

بذل و بخشش...

...وسپس مرد ثروتمندی پیش آمد و گفت : از بذل و بخشش با ما بگو...

و حکیم پاسخ داد :

شما ناچیز می بخشید زمانی که این بخشش از اموالتان است،
آنگاه واقعاً می بخشید که از وجود خود اهداء کنید.
چرا که این اموال چيستند، جز آنچه که با دلبيستگي اندوخته ايد و از ترس نياز
"فردا"...

و اما "فردا" ! ...چه چيزي را "فردا" به سگ محتاط ارزاني خواهد نمود ؟ سگي که
استخوانها را در ميان شنهای موج بي ثبات پنهان نموده و خود به دنبال زائران رهسپار
شهر مقدس است؟

و چيست اين ترس از تهيدستي، مگر خود بيچارگي و سيه روزي ؟

و اين تشنگي در مقابل چاه پُرآبتان...آيا اين همان عطش ملتهب و تسكين ناپذير نيست؟

عده اي از فراواني داشته ها ، اندک مي بخشند... و مي بخشند به قصد برانگيختن
قدرداني و سپاس...واين ميل مرموز تابه مي سازد آنچه را که بخشیده اند،
عده اي نيز اگرچه با اندوخته اي اندک، ولي کاملاً مي بخشند،
آنها ايمانشان به زندگي و مهر و لطف اوست...و صندوقي که هرگز تُهي نخواهد بود.
گروهی دیگر با شادی و لذت می بخشند... و "نشاط" اجرشان...
عده اي نيز با درد مي بخشند... و "درد" غسل تعميدشان...

و اما کسانی هستند که می بخشند بدون آنکه چيزي احساس کنند، نه درد و نه لذت، و
آگاه به تقوای خویش نيستند... به سان گلهای عطر افشان ميان درّه ها...
از ورای دستان چنين بخشندگاني خداوند سخن گفته و از ورای نگاهشان به زمين لبخند
می زند.

بخشیدن نيکوست زماني که از ما تقاضا مي گردد، ولي زيباتر از آن ، بخشش با درک و
فهم است....بدون درخواست و تمناً....

وبرای سخاوتمندان، جستجوی پذيرندگان، نشاطی ست بالاتر از بخشش...

آيا چيزي هست که از بخشيدنش سر باز زنيد؟

تمامی اموالتان روزی بخشیده خواهند شد...

پس اکنون ببخشید تا موسم بخشش نصیب شما گردد و نه از آن وارثیتان...

اغلب می گوئید : «من می بخشم ولی فقط به کسانی که مستحق باشند.»...
درختان باغهایتان چنین نمی گویند،
و گله های چراگاههایتان نیز همینطور...
آنها می بخشند به قصد ادامه زندگی... چرا که حفظ نمودن، جان سپردن است و نابودی...
بدون شک آنی که درخور دریافت روز و شب است،
لایق دریافت هر چیزی از شماست،
و آنی که سزاوار نوشیدن از اقیانوس زندگی ست،
لایق پُر کردن جامش از جویبار شماست.

آیا سراغ دارید شایستگی و لیاقتی والاتر از آنچه که در شهامت و اعتماد نهفته است؟
و نیز از آنچه که در بزرگواری و احسان پذیرش است؟

و اما شما چه کسی هستید که منتظرید انسانها سینه بدرند و چشم پوشی کنند از عزت
نفس و غرورشان تا اینکه "شما" قادر به دیدن لیاقت عریانشان باشید و غرور به
نمایش گذارده شان؟

اول لیاقت خویش را برآورد کنید و شایستگی تان را در بخشنده بودن و وسیله گشتن در
بخشش...

زیرا که در حقیقت زندگی ست که به زندگی می بخشد ؛ و شما که خود را بخشنده می
پندارید، عامل و شاهدهی بیش نیستید...

و شمائی که دریافت می کنید - و همه شما دریافت می کنید - از ترس تحمیل یوغ بندگی
بر خود و اسارت در بند آنی که می بخشد، تن به تحمل سنگینی بار سپاس ندهید...
بهتر آنست که با بخشنده قد برافزاید،
ودهش های او را به سان "بال" برگیرید...
چرا که دلواپسی بیش از حد از دین، بد گمان بودن به سخاوتمندی آنی ست که دارنده
مادری ست چون زمین بخشنده و پدري چون خداوند...

گزیده ای از "پیامبر" ، جبران خلیل جبران

مترجم : فروغ طاعتی

تصویر : جبران خلیل جبران